



ترور اسماعیل هنیه

مادر این نوشته دو زمینه را بررسی می‌کنیم: ۱- روند حادثه و نظریات. ۲- علل این حادثه.

۱- روند حادثه و نظریات:

اسماعیل هنیه، رئیس دفتر و رهبر ارشد سیاسی حماس در ساعت ۱:۳۷ دقیقه چهارشنبه دهم مرداد ۱۴۰۳ در تهران کمی بعد از شرکت در تحلیف پزشک‌های به عنوان رئیس جمهور جدید ایران، در اقامتگاه‌اش کشته شد. ادامه در صفحه ۳



رژیم فاشیستی ایران در تقابل با زنان آزاده

ادامه در صفحه ۲

انفعال در ایجاد حزب کمونیست راستین ایران. تظاهر انحلال طلبی ست.

هر سازمان کمونیستی موظف است معیارهای خود را برای وحدت این جنبش ارائه دهد.



آلمان: رای دادن به آ. اف. د. (AfD)، رای دادن به فاشیسم است

هرکس به AfD رای دهد به فاشیسم رای داده است.

نتایج انتخابات اروپا به طور تکان‌دهندگی نشان داد که خطر فاشیسم در اروپا و آلمان افزایش یافته است. احزاب تشکیل دهنده دولت، به حق، ۲۵ درصد از آراء خود را از دست داده‌اند. این روند به روشنی در تقابل با منافع احزاب راست افراطی دیگر بورژوازی مانند سی دی او / سی اس او و انحصارات فراملی است. سرمایه ادامه در صفحه ۹

حکم دیوان بین‌المللی لاهه در مورد اسرائیل و حکم تاریخ

تاریخ کشور اسرائیل تاریخی کوتاه، جدید ولی بسیارخونین است. آرتور بالفور وزیر امور خارجه بریتانیا در سال ۱۹۱۷ در بیانیه‌ای به لرد روجیلد اعلام داشت که بریتانیا قصد دارد یک "خانه ملی" یهودی را در فلسطین برپا کند. به بیان دیگر سیاستمداران انگلیسی از جنگ جهانی اول ایجاد دولت اسرائیل در منطقه فلسطین را در نظر داشتند.

از این تاریخ به بعد سیل یهودیان به طرف فلسطین آغاز شد تا این که در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان ادامه در صفحه ۵

انتخابات در آمریکا و تأثیر آن در اوضاع بین‌المللی

«ماهیت حقیقی پارلمانتراریسم بورژوازی نه تنها در رژیم‌های سلطنت مشروطه پارلمانی بلکه در دمکراتیکترین جمهورها هم این است که در هر چند سال یکبار تصمیم گرفته میشود کدامیک از اعضای طبقه حاکمه در پارلمان مردم را سرکوب و لگنمال کند.» (لنین - دولت و انقلاب)



در آمریکا روند انتخاب این سرکوبگر و استثمارگر آغاز شده است. تأثیر این انتخابات فقط

ادامه در صفحه ۷

شعر صبحی

به پرواز شک کرده بودم
به هنگامی که شانه‌هایم
از توان وبال وبال
خمیده بود،
و در پاکبازی معصومانه
گرگ و میش
شبکور گرسنه چشم حریص
بال می‌زد
به پرواز شک کرده بودم من
سحرگاهان تمام شعر در صفحه ۱۱

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)

۱

«علت اینکه تروتسکی از فاکت‌ها و اشارات مشخص پرهیز دارد همانا است که این فاکت‌ها و اشارات، تمام بانگ‌های پرخشم و جملات پرطمطراق او را بی‌رحمانه تکذیب می‌کنند.» (لنین)

همچنین است روش ادامه در صفحه ۱۰

رژیم فاشیستی ایران در تقابل با زنان آزاده

«خیابان‌ها شبیه میدان جنگ است»

حدود ۲ سالی است که رژیم زن ستیز ایران ستادی به نام ستاد عفاف و حجاب را در جایی بی نام و نشان سازمان داده است که وظیفه‌اش پوشش دادن به تمام ۳۰ نهاد کنترل پوشش زنان در جامعه است. این ستاد موظف است همه این نهادها را روی یک سیاست واحد متمرکز و متحد نماید.

نیروی اجرائی این نهادها نیز گشت ارشاد است. این گشت مجاز است به همه سوراخ سمبه‌ها سر بکشد. حریم خصوصی خانواده‌ها را بشکند، به خانه‌ها وارد شود، به مراسم عزا و میهمانی‌ها و جشن‌ها وارد شود، برای "بد حجاب‌ها" پاپوش‌های اقتصادی و سیاسی درست کند. و زنان "بد حجاب" را توقیف نماید، با خود ببرد، یا در همان ماشین به قتل برساند. به طور فشرده، وظیفه گشت ارشاد تحقیر زنان جامعه ما تا حد به قتل رساندن آن‌هاست.

از چند هفته پیش تا کنون شدت عمل نیروهای سرکوب رژیم در شکل گشت ارشاد ابعاد بی سابقه‌ای یافته است. "شخصیت"‌های رژیم هم یک به یک پشت میکرفون پشتیبانی خود را از این فجایع اعلام می‌کنند.

در ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ احمد رضا رادان، فرمانده انتظامی ایران در شهر قم گفت: «هیچ اراده‌ای، تهمتی، افترائی، هیچ سرزنشی و شماتتی ما را از این راه پر فیضی که حضرت حق در برابرمان قرار داده به عقب نخواهد راند ... بنده رسماً اعلام می‌کنم، رسماً بدانید ما موضوع حجاب و عفاف را یک موضوع کاملاً فرهنگی و کاملاً اجتماعی می‌بینیم، اصلاً انتظامی و امنیتی نمی‌بینیم.»

احمد خاتمی در نماز جمعه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ تهران می‌گوید: «به زور کسی را

به بهشت نمی‌بریم، اما جلوی ناهنجاری خواهیم ایستاد.»

او در نماز جمعه می‌گوید: «حجاب از ضروریات دین است بی حجابی خلاف شرع و قانون است.»

مواضع فوق خیلی متضاد و افشا کننده است. رادان می‌گوید که هیچ اراده‌ای نمی‌تواند آن‌ها را در تقابل با بدحجابی مانع شود. یعنی اگر بد حجاب بر بد حجابی خود اصرار ورزد، او را دستگیر و زندانی می‌کنند، به محاکمه می‌کشاند، تحت شکنجه قرار می‌دهند و به قتل می‌رسانند. اراده جناب رادان همانند اراده رژیم زن ستیز و فاسد جمهوری اسلامی این چنین است.

رادان برای تحمیق مردم می‌گوید حجاب و عفاف یک امر فرهنگی و اجتماعی است. یعنی کار توضیحی و دمکراتیک برای آن لازم است. در این صورت گشت ارشاد و درگیری با زنان و مردمی که به تهاجم آن‌ها به زنان اعتراض می‌کنند چیست؟ پلمپ صدها رستوران و چاپخانه و شیرینی فروشی و مؤسسات فرهنگی، جریمه زنان "بدحجاب" و تصرف ماشین زنان "بد حجاب راننده"، برای چیست؟

احمد خاتمی سیاست فاشیست‌های ایران را به روشنی بیان می‌کند: «حجاب از ضروریات دین است بی حجابی خلاف شرع و قانون است.» از نظر ایشان "بد حجاب" ضد دین و ضد قانون است در نتیجه باید طبق قانون سرکوب شود.

رژیم فاشیستی ایران از ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ اقدام به اجرای "طرح نور" نمود. فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران به روشنی به ما می‌گوید که طرح نور چیست: نیروهای آموزش دیده سپاه و بسیج با عنوان "سفیران مهر" به خیابان‌ها می‌ریزند «تا رعایت "قانون" حجاب اجباری را "به صورت جدی‌تر در میان اصناف، ادارات، بازار، معابر، بوستان‌ها، تفرج‌گاه‌ها و حمل و نقل عمومی تهران پی‌گیری" کنند.» (رادیو فردا)

"طرح نور" باید در کلیه ابعاد و زوایای جامعه کنترل خود را عملی کند، در ادارات، مدارس، دانشگاه‌ها، آنجاهائی که

عده‌ای جمع می‌شوند مثل پارک‌ها، میهمانی‌ها و جشن‌ها و عزاداری‌ها و... به ویژه محمد حسین پورثانی معاون وزیر آموزش و پرورش به اجرای این طرح در مدارس تکیه کرد. او در عین حال گفت «۱۶ طرح عفاف و حجاب در مدارس در حال اجرا است.» به بیان دیگر قشار خرد کننده نظامی امنیتی، کودکان به ویژه دختران ما را زیر خود به جان آورده است.

گشت ارشاد دارای شاخک‌ها و زوائد متعددی‌ست. یکی از این شاخک‌ها "حجاب بانان" هستند. زنان محجبه و فاشیستی که در خیابان‌ها و متروها در حالی که افرادی از نیروهای مسلح دنبال آن‌ها راه افتاده‌اند، مزاحم هر دختر و زنی هستند که پوششان به اصطلاح غیر شرعی‌ست.

از ۲۵ فروردین برخورد نیروهای انتظامی و حجاب بانان با دختران و زنان "بد حجاب" بسیار خشونت‌بار و غیر انسانی گشته است. آن‌ها زن مورد نظر را دوره می‌کنند، با مشت و لگد به جانش می‌افتند، او را مضروب می‌کنند و کشان کشان به ماشین گشت می‌کشاند و به نقطه نامعلومی می‌برند.

علاوه بر آن این زنان مورد اتهامات امنیتی قرار می‌گیرند. حسن زاده زن بد حجاب را در رابطه با "دشمنان" و "سرویس‌های اطلاعاتی غربی" معرفی می‌کند تا "دادگاه" اسلامی بتواند با احکام ظالمانه در مورد آن زن در دیگر زنان ترس و وحشت ایجاد کند.

در بین کلیه کشورهای جهان جمهوری اسلامی در اعدام زنان مقام اول را داراست. بر اساس گزارش سازمان حقوق بشر ایران، رژیم جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳ میلادی، دستکم ۲۱۰ زن را اعدام کرده است. «در عین حال در سال ۲۰۲۳، ۲۲ زن در ایران اعدام شده‌اند (سایت کومله)

یکی دیگر از واقعیت‌های هولناک دوران رژیم جمهوری اسلامی این است که هیچ مردی که زن خود را به قتل رسانده است محکوم به اعدام نشده است. ولی اکثر

برخیزیم که آشکارا تحت سرکوب، مقاومت می‌کنند.

لنین می‌گوید: «تا زمانی که تمام نیمی از بشریت کارکن، زن کارگر، حقوق مساوی با مرد نداشته باشد، تا زمانی که با او در کار خانه و در خانواده مثل یک برده رفتار می‌شود، پیروزی سوسیالیسم غیر ممکن است.»

در واقع سرمایه‌داری مذهبی ایران با به بند کشیدن زنان در جامعه، خانواده، در کارخانه و مؤسسات عمومی، خود و خرده بورژوازی مرفه را آنچنان تربیت می‌کند که برکندن این فساد از طرف طبقه کارگر با مشکلات عدیده‌ای رو به رو گردد. آن‌ها می‌خواهند راه رسیدن به سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیسم را از حالا با مشکلات عدیده‌ای رو به رو کنند. ولی مبارزه سیاسی - فرهنگی زنان قهرمان کشورمان، مبارزه پشتیبانانه مردان آزاده از زنان علیه ظلم و ستم، راه طبقه کارگر و متحدین با ثبات‌اش را به سوسیالیسم هموار خواهد کرد.

رشد و تعالی مبارزه زنان در
همبستگی با جنبش کارگری نمود
می‌یابد

ترور اسماعیل هنیه

محافظ شخصی او نیز در این حمله تروریستی جان باخت. با وجود این که هنوز اسرائیل مسؤلیت این حمله را به عهده نگرفته است ولی سران اسرائیل در بیانات غیر رسمی خود از «یک دستاورد شگفت‌انگیز اطلاعاتی، توأم با موفقیت در بخش عملیاتی بود که به نتیجه رسید.» سخن می‌گویند. گفتنی است که یکی از فرماندهان ارشد حزب الله نیز چند ساعت پیش از ترور هنیه در بیروت ترور شده بود.

ترور هنیه در شرایطی انجام شد که جهت مراسم تحلیف پرشکبان از ۷۶ کشور ۱۱۴ نماینده در تهران به سر می‌بردند. یعنی ترور در شرایط بسیار امنیتی انجام شده است. بلافاصله بعد از این رخداد دو نظر در چگونگی ترور، مطرح شد.

نیروهای امنیتی در شکل گشت ارشاد، حجاب بانان و دیگر شاخه‌های فشار بر زنان با زنان شجاع، پر امید و نیروئی هستند که بی عدالتی و ظلم را بر نمی‌تابند. خیابان‌ها صحنه‌های درگیری مردان آزاده‌ای‌ست که به پشتیبانی از زنان درگیر با نیروهای امنیتی، برخاسته‌اند. خیابان‌ها فی‌الواقع میدان جنگ زنان و مردان قهرمان علیه نیروهای زوال یابنده و تاریک اندیش است. باید در این نبرد شرکت کنیم.

رژیم فاشیستی و زن ستیز ایران اساسا قادر نیست یک مسأله اساسی را بفهمد و آن این که سرکوب، مقاومت ایجاد می‌کند. مقاومت همبستگی و اتحاد را به بار می‌آورد و اتحاد زمینه انقلاب را فراهم می‌کند.

اعمال تشدید فشار بر زنان آزاده کشورمان، تضادهای درونی حاکمین را نیز تشدید می‌کند. زیرا بر اصل اساسی مورد قبول همان جناح‌های درون حاکمیت، یعنی "اصل ماندگاری بورژوازی مذهبی بر قدرت"، نظرات متفاوتی ابراز می‌شود. نظر حاکم در اصل ماندگاری، اعمال قدرت نظامی بر مردم است. این جناح ادامه حاکمیت خود را بر سرکوب مردم می‌بیند. جناح دیگر ادامه حاکمیت خود را بر قدری مماشات با مردم ارزیابی می‌کند: دادن برخی آوانس‌های جزئی. مثلا محمد صالح هاشمی گلپایگانی، دبیر برکنار شده ستاد امر به معروف و نهی از منکر، می‌گوید که اعمال "قهر" در مورد حجاب جواب نمی‌دهد. باید روش‌های دیگری در پیش گرفت.

با وجود همه اشکال سرکوب علیه زنان و علیه مردانی که در خیابان‌ها از زنان پشتیبانی می‌کنند، هیچ گاه خیابان‌ها و اماکن عمومی در ایران تا به این اندازه زنان "بدحجاب" را به خود ندیده است. این موج عظیم مقاومت است. موجی‌ست که زنان را به قله مبارزات آزادیخواهانه امروزه کشور ما می‌رساند.

ما موظف هستیم با این موج همراه شویم و به لحاظ عملی به پشتیبانی از زنانی

زنانی که تحت فشارهای خانوادگی و نظام مردسالار در خانواده، و در شرایطی که هیچ قانونی از آن‌ها در مقابل خشونت خانوادگی دفاع نمی‌کند، شوهر خود را به قتل رسانده‌اند، اعدام شده‌اند. این امر ناشی از وجود چند فاکتور در رژیم جمهوری اسلامی است

۱- ایران یک جامعه مردسالار است. به طور "قانونی" مردان سروران زنان هستند.

۲- حاکمیت در ایران، یک حاکمیت سرمایه‌داری دینی‌ست با مذهب شیعه. در این مذهب زن نصف مرد ارزش دارد. اگر زنی شوهر خود را بکشد، باید دو بار اعدام شود ولی اگر مردی زن خود را بکشد، برای قصاص باید نیمی از ارزش شوهر که با ارزش شتر محاسبه می‌شود، از طرف خانواده زن به خانواده شوهرش پرداخت شود تا بتواند قصاص اجرا گردد.

۳- تحت این رژیم حتی اگر بند دوم کاملا مهیا گردد، فشار تهدید و ارعاب بر خانواده زن مانع اجرای قصاص مرد می‌شود.

در عین حال بسیاری از زنان به اتهام رابطه با گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی در اپوزیسیون اعدام شده‌اند. و اخیرا نیز شریفه محمدی، پخش‌ا عزیز، و ریشه مرادی را با همین اتهام به مرگ محکوم کرده‌اند.

رژیم ایران به هر وسیله‌ای چنگ می‌اندازد تا زنان را از اجتماع فعال بیرون راند و در خانه‌ها محبوس نماید. اخیرا محمد طیب صحرایی، استاندار کرمانشاه بر «ممنوعیت قانونی داشتن منشی غیر همجنس» در ادارات تاکید کرد و خواستار اجرای آن شد. بدین ترتیب ده‌ها هزار زنی که به منشی‌گری در ادارات مشغول هستند و نان بخور و نمیری درمی‌آورند، بیکار گشته و در خانه‌ها محبوس می‌گردند. این ظلم بی انتها باعث تشدید جنگ در خیابان‌ها خواهد گشت.

امروزه خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران شاهد درگیری وسیع

۱- غرب به ویژه رسانه‌های آمریکایی از قبیل نیویورک تایمز و اکسیوس بر این نظر هستند که یک بمب پیشرفته مجهز به هوش مصنوعی و کنترل از راه دور دو ماه پیش به طور هدفمند در محل اقامت هنیه جا سازی شده و به موقع عمل کرده است.

۲- حماس و جمهوری اسلامی بر این نظر هستند که با شلیک یک موشک توسط پهبادی که در یکی از کشورهای هم مرز ایران پرواز می‌کرده، به هدف مورد نظر اصابت کرده است.

بلافاصله تعدادی از افراد رژیم و گروه‌های وابسته به رژیم ایران در خاورمیانه جلسه‌ای تشکیل دادند و جهت مقابله به مثل به مشورت پرداختند. حسن نصرالله نیز قول داد که انتقام هنیه را بگیرد.

کلیه سازمان‌ها و نیروهای درگیر با اسرائیل حالت آماده باش بالا را اعلام کرده‌اند. حزب‌الله از مردم خواسته است که محل اقامت خود را که نزدیک مقرهای این سازمان است ترک کنند. ارتش سوریه از سربازان در حال مرخصی خواسته است که به پادگان‌های خود برگردند.

ترور هنیه کل خاورمیانه را به تنش واداشته و همه منتظر حوادث دردناکی هستند. علی خامنه‌ای از «رژیم صهیونیستی جنایتکار و تروریست با این اقدام زمینه‌ی مجازات سختی را برای خود فراهم ساخت و خونخواهی او را که در حریم جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید، وظیفه خود می‌دانیم.» صحبت می‌کند. امیر حسین قاضی زاده هاشمی، رئیس بنیاد شهید و ایثارگران می‌گوید «یکی از سران اصلی رژیم اسرائیل باید مانند شهید هنیه حذف بشود».

عده‌ای می‌گویند جمهوری اسلامی ایران همانند سابق باید بیش از صد موشک به اسرائیل گسیل کند. عده‌ای از عملیات متمرکز و محدود جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند. عده‌ای هم معتقدند که رژیم ایران باید هماهنگ با دیگر

گروه‌های وابسته به خود در خاورمیانه متحداً عمل کنند و

دولت آمریکا نیز بلافاصله بعد از این حمله تروریستی اسرائیل، ۱۲ کشتی جنگی بعلاوه ناو هواپیمابر «یواس اس نتودور روزولت» و بیش از ۴۰۰۰ تفنگدار را به خاور میانه اعزام کرده است. ناو هواپیمابر با شش ناوشکن در ۱۰ مرداد در خلیج فارس مستقر شده است.

۲- علل این حادثه:

هر دو رژیم فاشیستی - مذهبی اسرائیل و ایران به این ترور احتیاج داشتند. این ترور باید آنها را از مخمصه‌ای که در اوضاع داخلی و خاورمیانه‌ای گیر کرده‌اند "نجات" دهد.

ما در کمون شماره ۳۶ تحلیل کردیم که «اکنون اشغال نظامی منطقه غزه توسط ارتش اسرائیل به کمال رسیده است، ولی نه گروگان‌ها آزاد شده‌اند، نه حماس نابود شده است و نه مردم غزه کشورشان را ترک کرده و یا کاملاً از صحنه زندگی محو شده‌اند.» اسرائیل در غزه با شکست کامل روبرو گشته است. عملیات تخریبی و گسترده‌ی آن، پیروزی را تعیین نمی‌کند. در جنگ جهانی دوم آلمان فاشیستی هیتلری هزاران شهر و روستای اتحاد شوروی را با خاک یکسان کرد، در این جنگ ۵۰ میلیون انسان جان خود را از دست دادند که ۲۰ میلیون آن از بلشویک‌ها و دیگر مردمان اتحاد شوروی بودند ولی آلمان بازنده و اتحاد شوروی برنده جنگ بود. نه فقط به لحاظ نظامی بلکه هم به لحاظ سیاسی.

امروزه نیز اسرائیل با وجود قتل عام نزدیک به ۵۰ هزار فلسطینی و آواره کردن بیش از یک میلیون از مردمان این منطقه، به لحاظ سیاسی و نظامی در این جنگ نابرابر علیه مردم فلسطین بازنده است. این را دولتمرداران آمریکایی و اروپایی مجبور به اقرار گشته‌اند. محکومیت اسرائیل در دادگاه مردم جهان که هر روز به صورت میلیونی علیه اسرائیل به خیابان‌ها می‌ریزند و دادگاه سازمان ملل امپریالیستی یعنی لاهه یکی

از نشانه‌های این شکست است. اسرائیل منزوی‌ترین کشور در جهان گشته است. کشته‌های پر شمارش در جنگ غزه، فروکش قدرت اقتصادی‌اش و انزوای گسترش یابنده‌اش در بین مردم و مردم جهان و حتی در بین دولت‌های سرمایه‌داری باعث گردیده که گرایش فرار از این معضل را در دولتمردان اسرائیل، اروپا و آمریکا تقویت کند. اسرائیل برای فرار از این معضل و راحت شدن از درگیری در غزه باید دشمن قوی‌تر و خطرناک‌تری برای خود می‌جست. این دشمن همان جمهوری اسلامی ایران است که نتانیاهو بارها در باره‌اش گفته بود که سر مار در تهران است. با ترور هنیه نگاه مردم جهان از سوی اسرائیل - غزه به سوی اسرائیل - تهران منحرف می‌شود و اسرائیل می‌تواند گام به گام خود را از درگیری در غزه کنار بکشد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران همان طور که ما بارها گفته‌ایم یکی از منفورترین و منزوی‌ترین رژیم‌های جهان در بین مردم خود و مردم جهان است. مردم ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی در طول تاریخ بیش از ۴۰ ساله یاد گرفته‌اند که مبارزه کنند و نترسند. زنان این کشور شجاع‌ترین هستند. در نتیجه رژیم ایران در تقابل با مردمانی شجاع قرار دارد که از این رژیم بی‌نهایت متنفرند و مایل به سرنوشتی آن هستند.

چپاول پایان ناپذیر و بی‌انتهای ثروت موجود در جامعه که برای نیازهای عمومی ضرورت تام دارد، اقتصاد ایران را به ورشکستگی کامل کشانده است. در رأس رژیم مخازن ثروت بی‌انتهای وجود دارد که صرف نیروهای تروریستی بین‌المللی و ریخت و پاش و غارت دولتمردان می‌گردد و در اقتصاد کشور سرازیر نمی‌شود. این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی را کاملاً متزلزل ساخته و تضادهای مردم با رژیم و تضادهای درون رژیم را به نهایت رسانده است. اعتراضات گسترده‌ای که از درون رژیم نسبت به عمل کرد همان رژیم در

رسانه‌ها منتشر می‌شود، گویای این تضاد درونی‌ست.

جنبش کمونیستی ایران نیز هر روز به طبقه کارگر نزدیکتر شده و قدرت و انسجام بیشتری از خود ظاهر می‌سازد. این یعنی مرگ حتمی رژیم.

رژیم فاشیستی ایران خود را لب پرتگاه می‌بیند. چه از جانب مردم و چه از جانب نیروهای ناراضی در درون خودش و یک کودتای احتمالی. لذا برای "نجات خود" دنبال محملی می‌گشت که افکار مردم را از علیه خودش به علیه یک نیروی دیگر سمت دهد.

ترور هنیه این محمل را به وجود آورد. رژیم فاشیستی مذهبی ایران با انگیزه انتقام قتل هنیه و دامن زدن به این فکر که اسرائیل در تدارک حمله به ایران است، می‌تواند بسیاری از هموطنان ناآگاه ما را با دامن زدن به یک اندیشه ناسیونالیستی مذهبی ماوراء ارتجاعی در پشت خود بسیج کند، با شعار "کشور در خطر حمله اسرائیل است" بیش از سابق هر صدای اعتراضی را در سریعترین مدت و بی رحمانه‌ترین شیوه‌ها خفه نماید. به همین جهت نعره‌های انتقام را سر داده‌اند.

اما تنش بین اسرائیل و ایران می‌تواند کل منطقه خاورمیانه را به آتش یک جنگ طولانی بکشانند. در این صورت رژیم اسرائیل که در جنگ غزه به لحاظ روحی، اقتصادی و شکست نظامی سیاسی شدیداً ضربه پذیر گشته است، باید توسط نظام‌های امپریالیستی مورد پشتیبانی قرار گیرد. در عین حال روی گرداندن اسرائیل از نوار غزه نیز برای مردم جهان باید منطقی تلقی شود. در یک تماس تلفنی «به گفته مقامات آمریکایی رئیس جمهور آمریکا برای نخست وزیر رژیم صهیونیستی ضرب العجل یک تا دو هفته‌ای برای توافق آتش بس تعیین کرده است و از نتانیاهو خواسته فوراً به سمت توافق درباره اسرا و آتش‌بس در غزه حرکت کند.» با این موضع می‌خواهند به مردم جهان بفهمانند که

اسرائیل مایل به ادامه حملات در نوار غزه هست ولی آمریکا مانع او گشته است. و «همزمان مقامات آمریکایی گفتند که بایند با نتانیاهو درباره آمادگی‌های نظامی مشترک برای پاسخ به حملات ایران و حزب‌الله گفتگو کرد و به نتانیاهو اطلاع داده که واشنگتن به تل آویو کمک خواهد کرد تا هرگونه حمله ایران را خنثی کند اما انتظار تشدید تنش از سوی رژیم صهیونیستی را ندارد.»

به این ترتیب پشت نتانیاهو کلیه کشورهای امپریالیستی غرب و پشت جمهوری اسلامی کشورهای بزرگ امپریالیستی شرق (روسیه، چین و احتمالاً هند) قرار دارند.

درگیری همه جانبه اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی می‌تواند ابر قدرت‌های جهان را در تقابل مستقیم با هم قرار دهد. این را هیچ کدام از ابر قدرت‌ها در لحظه فعلی نمی‌خواهند.

در این صورت آنچه می‌ماند موشک پرانی‌های دو طرف از دور، کشتار مردمانی بی گناه که هیچ منافعی در این درگیری ندارند و رجزخوانی‌های دو طرف علیه همدیگر است. این درگیری می‌تواند طولانی و یا کوتاه مدت باشد.

در این مابین خائنین سلطنت طلب بدون نظر گرفتن نتایج شدت تنش بین اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی که مردم دو کشور ایران و اسرائیل را با خطرات جانی هولناکی روبه رو می‌سازد و دولت‌های این کشورها از برکت جنگ میلیاردها دلار به جیب می‌زنند، شروع به مجیزگوئی از نتانیاهو می‌کنند و او را به صورت یک قهرمان محبوب عرضه می‌دارند در "تلویزیون کوچک" سلطنت طلبان در مورد نتانیاهو چنین می‌شنویم: او «هر روز به محبوبیت بیشتری در میان غیر مسلمانان، ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی و حتا مسلمانان میان رو دست پیدا می‌کند.»

البته بخشی از این گفتار درست است. نتانیاهو هر روز در بین بخشی از

"مخالفتان جمهوری اسلامی" یعنی سلطنت طلبان خائن و خود فروش به محبوبیت بیشتری دست پیدا می‌کند. ولی در تفکر تمام مردمان مترقی جهان یک فاشیست و نسل کش منفور است.

تنش اسرائیل و ایران باز هم شرایط مساعدی برای سرنگونی انقلابی ساختار سرمایه‌داری - مذهبی ایران فراهم می‌کند. در صورت سرنگونی انقلابی این رژیم و حاکمیت طبقه کارگر در ایران تحولات مثبتی در خاورمیانه صورت خواهد گرفت، بر جنگ طلبی نیروهای جنگ طلب ضربات کوبنده‌ای وارد شده و شرایط صلح بین ملت‌های خاورمیانه بسیار مساعد خواهد شد. ولی برای چنین تغییر بزرگی، جنبش کمونیستی باید از سستی، لمبیدگی و خود شیفتگی بخش‌های مختلف درونش آزاد شود و به صورت یک حزب متحد اراده واحد در سازماندهی مردم علیه جمهوری اسلامی اعمال نماید. و این مهم محتاج حرکت جنبش کمونیستی به سمت طبقه کارگر و مبارزه ایدئولوژیک درونی‌ست.

برای مبارزه علیه فاشیسم در جبهه جهانی ضد فاشیسم متحد شویم.

حکم دیوان بین‌المللی لاهه در مورد اسرائیل و حکم تاریخ

جنگ جهانی دوم دیوید بن گوریون، رئیس آژانس یهود "تأسیس یک کشور یهودی در سرزمین اسرائیل با نام دولت اسرائیل" را اعلام نمود.

یک سال بعد ۷۰۰ هزار فلسطینی از کشورشان اخراج شدند و ۱۵۶ هزار فلسطینی دیگر شهروند اسرائیل باقی ماندند.

تا تاریخ ۷ اکتبر سال گذشته صدها هزار از مردم فلسطین یا توسط نظامیان اسرائیلی کشته، زخمی و یا آواره شده‌اند. از ۷ اکتبر تا کنون سرزمین غزه با خاک یکسان شده و تمام تأسیسات زیر بنایی آن مثل تأسیسات برق رسانی، آب

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

رسانی، بیمارستان‌ها، کارخانجات تولیدات مواد بهداشتی و دارویی و سیستم تغذیه عمومی مردم منهدم گشته است. ده‌ها هزار کودک و مادر جان خود را از دست داده و یا در بی غذایی، بی آبی و بی بهداشتی با نوزادان خود آواره و سرگردان شده‌اند. اکنون بیش از ۴۰ هزار از مردم غزه قربانی نسل کشی فاشیست‌های اسرائیل گشته‌اند.

سازمان ملل متحد چه کرد؟ هیچ! بیانیه‌های تو خالی و بدون ضمانت عملی صادر کرد.

اگر با کمی دقت به موضع سازمان ملل نسبت به فلسطینیان و اسرائیل بنگریم متوجه می‌شویم این سازمان جهانی تا کنون در جلوگیری از جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل نسبت به مردم فلسطین نه تنها کوچکترین اقدام عملی ننموده، بلکه دائماً در جانب اسرائیل ایستاده است.

بعد از آغاز نسل کشی فلسطینیان توسط فاشیست‌های اسرائیلی، سازمان ملل متحد درگیر نوشتن بیانیه و وتوی آن از جانب آمریکا، چین و یا روسیه بوده است. در کل سازمان ملل متحد سازمانی است در خدمت حفظ و نگهداری سیستم امپریالیستی که به لحاظ نظامی امپریالیسم آمریکا در رأس آن قرار دارد. لذا سازمان ملل متحد سازمانی است در خدمت استثمار هر چه بیشتر نیروی کار جهانی، تسهیل ستم ملی کشورهای بزرگ بر ملل کوچکتر و حفظ نظام سرمایه‌داری جهانی. به این دلیل سازمان ملل هیچگاه دل‌اش برای مردم فلسطین نسوخته است و هیچ همدلی با آن ندارد.

از امپریالیسم آمریکا گرفته تا چین و روسیه امپریالیستی، امپریالیست‌های اروپایی، هند، ژاپن و ترکیه امپریالیستی تا کشورهای دیگر سرمایه‌داری مثل ایران و عراق و غیره همه منافعی جز حفظ سیستم خود، حفظ بازارهای خود و قدرتگیری در رقابت‌های جهانی ندارند. مسئله فلسطین نیز مسأله سازمان ملل نیست بلکه حفظ اسرائیل مسأله سازمان ملل است.

همه نمایندگان کشورهای ارتجاعی در سازمان ملل نشستند و نسل کشی فلسطینیان را تماشا کردند ولی در زیرپایشان مردم کشورهای جهان علیه این نسل کشی قیام نمودند، ده‌ها میلیون انسان آزاده به خیابان‌ها ریختند و با سرکوب‌گرانشان درگیر شدند. ابعاد پشتیبانی جهانی از فلسطینیان و فشار از پائین به دولت‌ها آنچنان بود که برخی از دولت‌ها را مجبور می‌کرد مواضع آبکی در حمایت از مردم فلسطین علیه اسرائیل اتخاذ کنند. اکنون این فشار از پائین آنچنان قدرتمند و روز افزون است که اگر کشورها نخواهند همانند رژیم اسلامی ایران، مطلقاً در نزد مردمشان منفور شوند باید مواضع قاطع‌تری علیه اسرائیل و به نفع فلسطینیان اتخاذ کنند. دقیقاً در تحت چنین فشارهای خردکننده‌ای از پائین است که دیوان بین‌المللی دادگستری بنا به درخواست مجمع عمومی سازمان ملل به بررسی مسأله سرزمینی اسرائیل و فلسطین پرداخت: «دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه، که عالی‌ترین مرجع قضائی سازمان ملل است در یک حکم تاریخی اعلام کرد که اشغال اراضی فلسطینی توسط اسرائیل خلاف قوانین بین‌المللی است.» (بی بی سی فارسی) بالاخره این دادگاه قضائی خفقان گرفته مجبور شد موضع بگیرد. این دادگاه اشغال ۵۷ ساله سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل را محکوم می‌کند. ما برای میلیون‌ها مردم آزاده‌ای که سازمان ملل امپریالیستی را تحت فشار خرد کننده خود قرار دادند تا به دادگاه لاهه سفارش چنین موضعی را بنماید، تبریک می‌گوئیم و هورا می‌کشیم. شادی آفرین است. ولی «حکم دادگاه نظر مشورتی است و نظر قانونی الزام آور نیست...» (بی بی سی فارسی) ولی ناگفته روشن است که بر فاشیست‌های اسرائیلی فشار می‌آورد و موضع آن‌ها را در سطح بین‌المللی از این هم که هست ضعیف‌تر می‌کند و می‌تواند تهاجم اسرائیل را قدری فرو بکشد. بالاخره این "مرجع قضائی سازمان ملل" همانند سازمان ملل چک بی پشتوانه

کشیده است. حکمی صادر کرده است که همانند بیانیه‌های سازمان ملل متحد پشتوانه عملی ندارد. به همین دلیل نیز ژست‌ها تو خالی‌ست:

نواف سلام، رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، گفت «تداوم حضور اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی غیر قانونی است». ولی ما کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. «دولت اسرائیل موظف است که در اسرع وقت به حضور غیر قانونی خود در اراضی اشغالی فلسطین پایان دهد.» ژست از این بهتر برای مردم جهان؟ تمام نیروهای تسلیحاتی در دستان کشورهای قرار دارد که نمایندگانشان در سازمان ملل نشسته‌اند و سفارش محکومیت اسرائیل را به دیوان لاهه می‌دهند ولی از این که با نیروهای مسلح‌شان برای پایان دادن به نسل کشی فلسطینیان وارد عمل شوند، فلج هستند. زیرا منافع آن‌ها به طور واقعی ایستادن در جانب اسرائیل است نه در جانب فلسطینی‌ها. رادیو بی بی سی می‌گوید «اسرائیل از سال ۱۹۶۷ میلادی حدود ۱۶۰ شهرک مسکونی برای ۷۰۰ هزار یهودی در کرانه باختری و بیت المقدس شرقی ساخته است. دادگاه می‌گوید که ساخت این شهرک‌ها غیر قانونی است. رادیوئی که شب و روز در تقبیح مبارزان فلسطینی بدون کوچکترین شرط و تردیدی در جانب اسرائیل ایستاده بود، امروز در اثر مبارزات میلیون‌ها از مردم جهان مجبور می‌شود ماسک بر چهره بزند و حرف‌های کفرآلود بگوید.

فشار مردم و جنایات بی مثالی که اسرائیلی‌ها در نسل کشی فلسطینیان انجام دادند، پارلمان بریتانیا را نیز که چون مادری مهربان اسرائیل را در دامن خود پرورده است به لرزه می‌اندازد.

«دیوید لمی، وزیر امور خارجه دولت چپ‌گرای بریتانیا روز جمعه اعلام کرد که کمک‌های مالی این کشور به "آزرا" (آژانس کمک به آوارگان فلسطینی سازمان ملل) که پیش از این به حالت تعلیق درآمده بود را از سر خواهد گرفت تا در اسرع وقت به کسانی که در غزه به

انتخابات در آمریکا و تأثیر آن در اوضاع بین‌المللی

هریس فایل صوتی‌ای را رو می‌کند که ترامپ در انتخابات گذشته «از مقامات ایالت جورجیا خواسته است آراء را پیدا کرده و نتیجه انتخابات را تغییر دهند.»

هریس می‌گوید:

«ترامپ به ۳۴ فقره کلاه برداری متهم است ... او کشور را به عقب می‌کشد»، «او یک کلاه بردار است» «یک مجرم محکوم است.»

ترامپ در مبارزات انتخاباتی می‌گوید: «جوبایدن خسارت‌بارترین رئیس جمهور تاریخ آمریکاست.»

«برای سه سال و نیم کاملاً هریس دروغگو به تنهایی نیروی محرکه فوق لیبرال در تک تک فاجعه‌هایی بوده که بایدن آفریده است.»، او اضافه می‌کند که «او یک چپ رادیکال دیوانه است که اگر شانس رسیدن به قدرت را پیدا کند کشور ما را ویران می‌کند.»

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست با ژرف اندیشی مخصوص خود می‌نویسند: «کجاست آن حزب اپوزیسیونی که بنوبه خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر پیشگامترین عناصر اپوزیسیون و خواه بر مخالفین مرتجع خویش نزند؟»

حال در انتخابات جناح‌های بورژوازی امپریالیستی آمریکا، نمایندگان به هم داغ کمونیسم می‌کوبند: هم خانم هریس چپ رادیکال است و هم آقای ترامپ یک دیوانه رادیکال.

با این مقدمه خانم هریس و آقای ترامپ وارد مبارزه انتخاباتی می‌شوند.

خانم کامالا هریس کیست؟ او یک دو رگه آفریقائی - آسیائی بسیار پر انرژی و فعالیست که پس از طی کردن مقام‌های دادستانی سانفرانسیسکو، دادستانی ایالت کالیفرنیا، اخذ مقام سناتور، معاونت ریاست جمهوری جو بایدن، اکنون کاندیدای ریاست جمهوری جناح دمکرات‌های آمریکا در انتخابت گذشته است.

در بین دمکرات‌ها شخصیت‌هایی به افشاگری او پرداخته و مسائل قابل تعمقی را مطرح کرده‌اند:

محدود به محیط آمریکا نیست بلکه جهانیست. ما در زیر به طور مشخص این انتخابات را بررسی می‌کنیم.

رئیس جمهور پیشین آمریکا دونالد ترامپ، در 18.7.2024 (۲۸ تیر ۱۴۰۳) رسماً نامزد حزب جمهوریخواه برای دور بعدی ریاست جمهوری در آمریکا شد و برای دومین بار در مبارزات انتخاباتی در مقابل جو بایدن قرار گرفت.

مردم آمریکا و مردم کلیه کشورهای جهان مدتی شاهد رقابت دو جنایت کار بین‌المللی، دو استثمارگر و دشمن زحمتکشان و نیروهای مترقی جهان بودند. هر دوی این کاندیدها سیاست عمومی و رسمی (بورژوازی آمریکا) را نمایندگی کرده‌اند و می‌کنند. ولی هر کدام از این‌ها نماینده قشری از بورژوازی حاکم بودند، به همین جهت هم در تقابل با هم قرار گرفتند. ولی جو بایدن به علت پیری و فرسودگی و مهمتر از آن رقابت‌های درونی

"دمکرات‌های آمریکا در ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۴ با یک دروغ آشکار "شعل را تحویل نسل جدیدی" باید داد، از دور انتخابات ریاست جمهوری کناره‌گیری کرد و به جای او خانم کامالا هریس معاون جو بایدن روی صحنه ظاهر شد.

۱- کامالا هریس: با ورود خانم هریس به روی صحنه، فرهنگ بورژوازی فاسد آمریکا با تمام رزالت‌اش ظاهر شد. رقابت ترامپ با هریس با افشای همدیگر و فحاشی‌های بی‌پرده آغاز گردید:

هریس مدتی دادستان کل ایالت کالیفرنیا و دادستان عمومی شهر سانفرانسیسکو بوده است. او می‌گوید

«مجرمانی مانند دونالد ترامپ را محاکمه کرده‌ام ... امثال او را خوب می‌شناسم. من سوابق خود را در مقابل پرونده خشونت جنسی ترامپ که توسط هیئت منصفه متهم شده است، قرار خواهم داد.»

آن نیاز دارند کمک کند ... ما اطمینان داریم که پس از بررسی مستقل کاترین کولونا [وزیر سابق امور خارجه فرانسه]، آنرا تضمین می‌کند که بالاترین استانداردهای بی طرفی را رعایت و رویه‌های خود را تقویت می‌کند» (ایندپندنت) انگلستان تا همین اواخر روی موضع اسرائیل تبلیغ می‌کرد که بسیاری از اعضای "آنرا" اعضای حماس هستند به همین دلیل هم این آژانس را تحریم کرده بود. و حال یکباره موضع عوض می‌شود.

در این پارلمان عده‌ای پیشنهاد قطع کمک تسلیحاتی به اسرائیل را ارائه می‌دهند که با مخالفت آقای لمی مواجه می‌شود. مبارزه مردم فلسطین، پایداری آن‌ها و پشتیبانی اکثر مردم جهان از فلسطینی‌ها در بسیاری از دولت‌ها و در درون سازمان ملل متحد تضاد و انشعاب ایجاد کرده است.

ولی هیچکدام از این تضادها و خیمه شب‌بازی‌ها مردم فلسطین و سرزمین آن‌ها را آزاد نخواهد کرد. آزادی مردم فلسطین به دست خود فلسطینی‌ها با پشتیبانی بی دریغ مردمان کار و زحمت در سطح بین‌المللی به دست می‌آید. مبارزه فلسطینی‌ها در گام اول مبارزه‌ایست برای ایجاد یک دولت مستقل غیر وابسته به اسرائیل و امپریالیسم جهانی و در ادامه مبارزه‌ایست علیه ارتجاع داخلی یعنی حماس و سران فاسد جبهه آزادیبخش و دخالت امپریالیسم در امور داخلی‌اش، جهت ساختمان سوسیالیسم با دیدگاه انترناسیونالیسم پرولتاری.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

۱- به عنوان دادستان عمومی ایالت کالیفرنیا، از پیگیری پرونده‌ی پلیس‌هایی که هنگام دستگیری افراد غیرمسلح به آنها شلیک کردند و به قتل‌شان رساندند، امتناع کرده است. در یک پرونده معروف، قربانیان خشونت پلیس را دو مرد جوان فیلیپینی - آمریکایی و لاتینی تشکیل می‌دادند.

۲- او متهم به پیگیری سیاست سختگیرانه‌ای علیه مواد مخدر در زمان دادستانی خویش است. در عین حال متهم به جلوگیری از پرداخت جریمه برای آزادی متهمانی که به اشتباه محکوم شده بودند،

۳- متهم به جلوگیری از جراحی تطبیق جنسیت برای متهمان ترنس،

۴- متهم به جلوگیری از آزادی زندانیان غیرخشن، و تلاش برای باطل کردن پرونده‌های قضایی برای پایان دادن به حبس انفرادی در کالیفرنیا (راديو زمانه) در واقع کاندید دمکرات‌های آمریکا همان سیاست جو بایدن را در داخل آمریکا و در سطح بین‌المللی به پیش خواهد برد ولی این بار در قالب یک زن دو رگه پر انرژی و نسبتاً جوان برای این مقام.

۲- **دونالد ترامپ:** مرکز سیاست جهانی او تبدیل مردم جهان به: مردمان آمریکا (بورژوازی آمریکا) = اربابان جهان و دیگر مردمان جهان به صورت خدمتگذاران مردم آمریکا. همان طور که هیتلر گفت "آلمان بالاتر از همه"، دونالد ترامپ نیز می‌گوید «آمریکا بالاتر از همه. ما باید آمریکا را بزرگ کنیم» در خدمت این هدف باید شرایطی پیش آورد تا سرمایه‌های جهانی به طرف آمریکا سرازیر شود. در نتیجه باید قطب دیگر قدرت امپریالیستی جهان را که سرمایه‌های موجود بین‌المللی را جذب می‌کند، تضعیف کرد. بر این مبنای سیاست آینده ترامپ درگیری وسیع اقتصادی، نظامی و فرهنگی با چین خواهد بود.

در نتیجه در عین رسیدن به مسأله اوکراین و مناسبات با روسیه، تمرکز سیاست جهانی ترامپ روی چین خواهد بود و نه روسیه.

لذا بحران تایوان شدت خواهد گرفت و درگیری‌های نظامی در دریای چین غیر محتمل نخواهد بود.

ترامپ به قتل عام مردم جهان نه فقط در شکل نظامی، بلکه بیشتر در شکل رقابت اقتصادی با چین، دامن خواهد زد. رقابت اقتصادی گرانی و تورم به وجود می‌آورد، فقر و بی خانمانی و فساد را دامن می‌زند، محیط زیست را همه جانبه مورد تهاجم خانمان براندازی قرار می‌دهد. قتل عام در جنگ اقتصادی خاموش است. زیاد به چشم نمی‌آید ولی میلیونی است.

سیاست اقتصادی ترامپ در صحنه بین‌المللی در رابطه با کشور آمریکا بسیار مخرب و به لحاظ تاریخی عقب مانده است.

در کشورهای امپریالیستی کنسرن‌های غول آسایی به وجود می‌آیند که پا بر صحنه بین‌المللی می‌گذارند، سرمایه را از کشور مادر به نقاط تولیدی ارزان صادر می‌کنند و میلیاردها دلار سود وارد کشور مادر می‌نمایند. سیاست اقتصادی ترامپ عکس این است. ترامپ در دور پیش سعی داشت سرمایه کنسرن‌های عظیم آمریکائی را که در صحنه بین‌المللی در دیگر کشورها مشغول تولید و ثروت آفرینی بودند، به آمریکا باز گرداند و در عین حال جلوی مهاجرین خارجی به آمریکا را نیز سد کند. کارگر آمریکائی بسیار گرانتر از کارگر ایرانی و یا مصری و یا عراقی است. در نتیجه تولید در آمریکا گرانتر از این کشورها تمام می‌شود ولی محل کار ایجاد می‌کند. کارگر و کارمند آمریکائی کار به دست می‌آورد. ولی زندگی آنچنان گران می‌شود که پول به دست آمده را بی ارزش می‌کند. از جانب دیگر در آمریکا مثل دیگر کشورهای امپریالیستی کمبود نیروی کار متخصص و غیر متخصص، پیشرفت صنعت و تکنولوژی و تولید را کند کرده است. سیاست مهاجر ستیزی ترامپ، آن را کندتر کرده و برای جامعه آمریکا مصیبت‌بار است. سناتور جیدی ونس معاون ترامپ هنوز به قدرت

نرسیده علیه مهاجرین به آمریکا شمشیر کشیده است: «هرچند آمریکا از تازه واردها استقبال می‌کند، اما براساس شرایطی که ما تعیین می‌کنیم.»

ترامپ بیش از بایدن اسرائیل را در آغوش می‌گیرد. لذا وضعیت فلسطینیان با آمدن ترامپ مصیبت بارتر از اکنون خواهد بود.

سیاست‌های مخرب جو بایدن در سطح آمریکا و در سطح بین‌المللی، آمریکا را در پیش مردم جهان منزوی نموده است. مردم از این دولت نفرت دارند. با ادامه این سیاست توسط کامالا هریس این نفرت ادامه خواهد یافت و با آمدن ترامپ این نفرت روزافزون خواهد بود.

ناشی از داده‌های غیر قابل انکار که از عمل کرد هر دو رئیس جمهور جنایت کار آمریکا حاصل می‌گردد، نتیجه می‌شود که اگر هریس به قدرت برسد و کماکان همان سیاست دمکرات‌ها را پیاده کند، که پیاده خواهد کرد، جهان را فقر و بحران و مبارزه گسترده‌تر در خود خواهد پیچید. در واقع اوضاع فعلی ادامه خواهد داشت و با روند دردناکتری به پیش خواهد رفت. و اگر ترامپ به قدرت دست یابد، جهان را مرگ و میر بی انتها و مبارزه در ابعاد این جهان پهناور، بنیان نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم را خواهد لرزاند.

در دوران هر دو رئیس جمهور، مردم ایران تحت فشار تحریم‌ها رنج‌ها و نا به سامانی‌های بسیار را از سرگذراندند. در دوران ترامپ تحریم‌ها تشدید شد، در دوران جو بایدن سعی شد با سیاست نان قندی و شلاق با مردم ایران رفتار شود. در صورت کسب مجدد قدرت توسط ترامپ، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ناشی از تشدید تحریم‌های آمریکا غیر قابل تحمل‌تر خواهد شد و از این ممر، دولتمردان رژیم ایران میلیاردها دلار به جیب خواهند زد.

زنده باد
انترناسیونالیسم پرولتاریائی

آلمان: رای دادن به آ. اف. د. (AfD)، رای دادن به فاشیسم است

انحصاری فراملی قبلاً هیتلر را در سال 1933 به قدرت رسانده بود. با وجودی که امروزه هنوز شرایط کاملاً برای به قدرت رسیدن فاشیست‌ها آماده نگشته است، آنها خود را آماده کرده‌اند.

تصور این که AfD بتواند چنین نفوذی را به تنهایی و بدون حمایت بخش‌هایی از سرمایه مالی، بورژوازی غیر انحصاری، دستگاه دولتی و رسانه‌ها به دست آورد، غیر ممکن است. این حزب توسط امپریالیسم روسیه و تا حدودی امپریالیسم چین و دیگران حمایت می‌شود. پس از اعتراضات ضد فاشیستی میلیون‌ها از مردم آلمان در دو سال اخیر هیچ یک از رأی دهندگان به AfD نمی‌تواند به طور جدی ادعا کند که AfD یک حزب معترض بی‌خطری است. جناح فاشیستی هوکه کرا (Höcke-Krah) استراتژی و تاکتیک این حزب را دیکته می‌کند.

حزب مارکسیست لنینیست آلمان MLPD به صراحت می‌گوید: "هرکس به AfD رای می‌دهد به فاشیسم رای می‌دهد!"

امروزه «فاشیست‌های مدرن» به گونه دیگری غیر از فاشیست‌های هیتلری ظاهر می‌شوند. AfD خود را "حزب اجتماعی"، "حزب ضد جنگ" یا "حزب مبارز برای آزادی" معرفی می‌کند. آیا هیتلر وعده "انقلاب" یا "سیاست صلح" سر نداد؟ دار و دسته او نیز خود را "حزب اجتماعی"، "حزب ضد جنگ" یا "حزب مبارز برای آزادی" معرفی می‌کردند. نتیجه چه شد؟ به جا گذاشتن ۶۰ میلیون کشته در جهان، کشتار دسته جمعی یهودیان، کشتار دسته جمعی میلیون‌ها اسیر شوروی در جریان جنگ، گرسنگی و بی‌خانمانی مردم آلمان.

کمونیست‌ها، اعضای اتحادیه‌های کارگری و سایر دمکرات‌ها اولین کسانی بودند که به اردوگاه‌های کار اجباری

فرستاده شدند. بشریت نباید برای بار سوم این اشتباه عظیم را تکرار کند! شعار «اول کشور من»، شعار برخی از کشورهای فاشیستی در یک دوران سخت رقابت در سیستم امپریالیستی است، نمونه‌های ترامپ یا ملونی را ملاحظه کنید.

ما نمی‌بایست AfD را فقط نژاد پرست بنامیم و خطر آن را تا این سطح تقلیل دهیم. این حزب، یک حزب ضد کمونیستی، یک حزب فاشیستی و دشمن طبقه کارگر است. این حزب خواستار لغو اقدامات حفاظت از محیط زیست و در نتیجه تسریع فاجعه زیست محیطی جهانی می‌باشد. این حزب تجسم خودپرستی، شوونیسم و در نهایت جنگ است، لذا خطری است بالفعل برای صلح در

اروپا.

در نیمه اول سال 2024، پنج میلیون نفر از مردم آلمان علیه تهدید فاشیستی این حزب به خیابان آمدند. در اینجا تغییر اساسی جو مترقی در این کشور خود را نشان می‌دهد. در حال حاضر چرخش به راست بخش قابل توجهی از مردم را تحت تأثیر خود گرفته است. اما یک گرایش قوی مترقی نیز در تقابل با آن قرار دارد، که بسیاری وظیفه چالش علیه گرایش به راست و فاشیسم را در خود احساس می‌کنند. کار مرکزی در این صف مترقی، کار اقناعی، کار توضیحی و آموزشی می‌باشد.

در هر حال AfD در نظر سنجی انتخابات پارلمان اروپا از ۲۳ درصد به زیر ۱۶ درصد سقوط کرده است. در برخی از کشورها، دولت‌های راست‌گرا از قدرت خلع شده‌اند. بنابراین میتوان از طریق شیوه تفکر بر مردم تأثیر گذاشت! برای مقابله با روند رشد فاشیسم، یک جبهه واحد ضد فاشیستی گسترده، علیه انشعاب ضد کمونیستی مورد نیاز است. یک جبهه متحد با قدرت میبایست تحت رهبری طبقه کارگر قرار گیرد، این یک جبهه بین‌المللی و کاملاً سازمان داده شده است که با اعتصاباتش سلاح مؤثری علیه سرمایه می‌باشد.

AfD برای یافتن کاندیدهایی از قماش گویدو ریل (Guido Reil) به دوره گردی میپردازد. این کاندید یک کارگر معدن بود، سپس به سرپرستی رسید، آنگاه وارد حزب سوسیال دمکرات آلمان شد و به ریاست شاخه حزب در شهر اسن نایل آمد. او سپس به خاطر عقاید نژادپرستانه، این حزب را ترک نمود. حال AfD برای تحمیق توده‌ها از سابقه کارگری او سوء استفاده میکند.

در آمریکا نیز همین روند غالب است. معاون انتخاباتی دونالد ترامپ، (جی دی ونس) نیز یک کارگر زاده است. فاشیست‌های آمریکا نیز از این سابقه سوء استفاده میکنند. از قرار معلوم همه فاشیست‌های جهان دارای ذائقه مشابه هستند.

فراخوان بورژوازی ضد فاشیسم «نجات دمکراسی» است. اما دقیقاً این دموکراسی ریاکارانه بورژوایی است که دچار بحران شده است.

ما میبایست خطر فاشیسم را ریشه‌ای درک کنیم: این خطر در سرمایه‌داری و دیکتاتوری انحصارها نهفته است.

برای سوسیالیسم واقعی به عنوان آلترناتیو گرایش راست، مبارزه کنیم.

فاشیسم خطر بالقوه‌ایست که آزادی و صلح و رفاه زحمتکش را در هر کشوری و در سطح بین‌المللی پایمال میکند. برای مبارزه علیه فاشیسم باید به جبهه مبارزه ضد فاشیستی گروید و برای برپائی سوسیالیسم که تنها ساختار مترقی‌ای است که رفاه، صلح و مناسبات برادرانه بین بخش‌های مختلف طبقه کارگر و نیز ملل مختلف را برقرار می‌کند، مبارزه کرد.

اقتباس از داده‌های حزب مارکسیست لنینیست آلمان MLPD

پیشرفت هر انقلاب
پرولتری به سطح آگاهی
طبقاتی زنان و گستره
شرکت آنان در انقلاب
بستگی دارد

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

و سبک کار مقلدان تروتسکی. اینان نیز همانند "پیام آور" خود درمانده از اشاره به فاکت‌های مشخص مستند و غیرقابل انکار هستند و همواره با توسل به برخی لفاظی‌های بی‌مناسبت به موضوع مورد بحث و مشاجره، با توهین و دشنام، از اظهار نظر روشن طفره می‌روند و نهایتاً به این یا آن دروغگوئی تروتسکی گونه متوسل می‌شوند. از اینگونه است برخورد به اصطلاح انتقادی فردی به نام علیرضا بیانی به مقاله «مناسبات لنین با تروتسکی» از نویسنده این سطور. گفته‌اند از روباه پرسیدند، شاهدت کیست؟، پاسخ داد دُم. خزعبلات تروتسکی در مورد خودش، همان پاسخ روباه گونه است. اندکی به بررسی توجیحات این آقا بمنظور خلط مطلب و فرار از پاسخگوئی صریح به علل برخوردهای تند لنین به تروتسکی بپردازیم که مسلماً ضرورتاً به برخی از دیگر موارد تندگوئی‌های لنین به تروتسکی و برخی دیگر. از دروغ‌های تروتسکی نیز اشاره خواهد شد، هر چند که خشم سران تروتسکیست‌های امروزی برانگیخته شود و کف بربل دشنام و توهین را باز هم پی گیرند. بارها در مبارزه علیه نظریات ارتجاعی و مرتجعین رنگارنگ بورژوائی - چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون - مشابه چنان دشنام و توهین‌ها را شنیده‌ایم و باز هم خواهیم شنید ولی بازگوئی حقایق تاریخی را به فراموشی نخواهیم سپرد.

داعیان تروتسکیستی خجالت زده عمدتاً تلاش دارند دراستار، چهره کمونیستی لنین را تا سطح تروتسکی پایین آورند و حتی بی‌ارزش تر از تروتسکی نشان دهند، لیک از آنجائیکه گفتار و کردارشان با دروغ‌ها آلوده است، خواسته یا ناخواسته در اینجا و آنجا چهره‌ی ضد لنینی خود را عیان می‌سازند...

«تروتسکی در سال‌های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۱ یک ایسکرایی دواتشه بود و ریازانف نقش او را درکنگره سال ۱۹۰۳ به عنوان

"چماق لنین" توصیف کرد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک دو آتشه می‌شود یعنی از نزد ایسکرایی‌ها به نزد اکونومیست‌ها می‌گریزد و اعلام می‌کند که "بین ایسکرای قدیم و نو ورطه عمیقی است". در ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ او از منشویک‌ها روی برمی‌گرداند و موقعیت متزلزلی را اختیار می‌کند، گاه با مارتینف "اکونومیست" همکاری می‌کند و گاه نظریه‌ی بی‌پروپای چپ "انقلاب پرماننت" را اعلام می‌نماید. در ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ به بلشویک‌ها نزدیک می‌شود و در بهار ۱۹۰۷ اعلام می‌کند که با روزا لوگزمبورگ هم عقیده است. در دوره‌ی از هم پاشیدگی، پس از مدت‌ها تزلزلات "غیر فراکسیونی" مجدداً به طرف راست می‌رود و در اوت سال ۱۹۱۲ داخل بلوک انحلال طلبان می‌شود. اکنون مجدداً از آن‌ها روی برگردانده است ولی در ماهیت امر همان ایده‌های مبتذل آن‌ها را تکرار می‌کند» (از جزوه: نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - مه ۱۹۱۴)...

لنین در آن زمان درباره تروتسکی اظهارداشت: «تروتسکی تمام دشمنان مارکسیسم را گرد هم می‌آورد... تروتسکی تمام کسانی را که تباهی ایدئولوژیک برایشان گرامی است، جمع می‌کند، تمام کسانی را که به دفاع از مارکسیسم اعتنائی ندارند و تمام عناصر عامی را که نمی‌فهمند دلایل مبارزه چه هستند و میلی هم به آموختن، اندیشیدن و یافتن ریشه‌های ایدئولوژیک اختلاف نظر ندارند، متحد می‌سازد.»

تروتسکی در این دوران اغتشاش، تفرقه و تزلزل، به آسانی می‌تواند "قهرمان یک ساعته" از کار درآید و تمام عناصر پست را دور خود جمع کند. ولی هر قدر این تلاش آشکارتر به کار رود، شکستش دیدنی‌تر خواهد بود... تروتسکی با فرومایگی خود را می‌فریبد، حزب را می‌فریبد و پرولتاریا را می‌فریبد» (از: نامه به هیأت مقیم درون روسیه کمیته مرکزی حزب سوسیال‌دموکرات روسیه - دسامبر ۱۹۱۰)

این است کارنامه سیاسی تروتسکی تا اوائل سال ۱۹۱۴ یعنی جدائی از لنین و همراهی با منشویک‌ها علیه نظریه حزبیت لنینی و انقلاب روسیه. در همین زمان است که تروتسکی در جزوه خود به نام "وظایف سیاسی ما" به تاریخ ۱۹۰۴ لنین را مشابه با ماکسیمیلیان روبسپیر دانسته و او را "ماکسیمیلیان روسیه و مستبد فردی" خطاب می‌کند. جالب اینکه او این کتاب را به بزرگ رهبر منشویک‌ها، اکسلرود، شخصی که در تمامی عمر علیه بلشویک باقی ماند و پس از ترک شوروی، در همکاری با سوسیال‌دموکراسی غرب علیه حاکمیت شوراها، مدام در تکاپو بود، با جمله "به استاد پرارزش پل بوریزویچ اکسلرود" تقدیم می‌کند. در سال‌های بعد در ابتدا گاه با اکونومیست‌ها همراه است و گاه از بلشویک‌ها کمک می‌طلبد. او در این زمان نظریه ضد مارکسیستی "انقلاب پرماننت (مداوم)" را که از پارووس اقتباس کرده بود رهگشای انقلاب روسیه معرفی می‌کند.

او بدون توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی - اقتصادی روسیه و طبقات حاکم و فرودست، با طرح به اصلاح چپ انقلاب سوسیالیستی به مثابه وظیفه مبرم فوری و نفی نقش دهقانان فقیر و میانه حال که اکثریت جامعه روسیه را تشکیل می‌دادند و عدم ضرورت اتحاد پرولتاریا با دهقانان، به مقابله با نظریه مارکسیستی لنین در مورد دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان می‌پردازد. پارووس و تروتسکی بدون توجه به موقعیت و نقش دهقانان در روسیه آن زمان، می‌پنداشتند که تنها با قرار گرفتن سوسیال‌دموکرات‌ها در رأس انقلاب و بدون جلب نظر اکثریت جامعه می‌توان انقلاب سوسیالیستی را به سرانجام رسانید. این نظریه تنها یک نمای دروغین چپ داشت که خود را تنها با کلمات انقلاب سوسیالیستی آراسته بود. لنین برعکس لفاظی‌های فریبنده پارووس و تروتسکی، به هنگام انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بیان می‌داشت که:

خود در این انقلاب شرکت خواهد کرد و از توان و بال بال طی آن دنباله روی حقیرانه یک عده و خمیده بود، جمله پردازی‌های انقلابی عده‌ی دیگر را کنار خواهد زد. پرولتاریا قاطعیت و آگاهی طبقاتی را به درون گردباد سرگیجه آور حوادث خواهد برد، پیگیر و جسور به پیش خواهد رفت، از دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک هراس به خود راه نخواهد داد، بلکه با شور تمام خواستار آن خواهد بود و در راه جمهوری و آزادی کامل مبتنی بر نظام جمهوری و در راه رفم‌های اقتصادی بنیادی مبارزه خواهد کرد تا عرصه‌ای واقعاً گسترده، عرصه‌ای شایسته قرن بیستم، برای مبارزه در راه سوسیالیسم پدید آورد (از مقاله: سوسیال دموکراسی و دولت موقت انقلابی - اوایل آوریل ۱۹۰۵). و از اینرو بود که لنین "پوچگوئی" را به تروتسکی نسبت داد.



شعر صبحی

به پرواز شک کرده بودم
به هنگامی که شانه‌هایم

«پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می‌دهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولتاریا و نیمه چیزدارها، یعنی با انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهری و روستائی می‌تواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد... این انقلاب هم‌اکنون توده‌ها را به پا می‌دارد و آن‌ها را کاملاً بپا خواهد خیزاند، دولت نیز با مقاومت ناامیدانه‌ی خویش این کار را تسهیل می‌کند. ولی روشن است که از آگاهی سیاسی نضج یافته، از آگاهی سوسیال دموکراتیک این توده‌ها و انبوه رهبران خلقی "محلی" یا حتی "مؤژیک" سخنی هم نمی‌تواند در میان باشد. آن‌ها نه تنها به علت گرفتاری در جهل (تکرار می‌کنیم که انقلاب با سرعتی حیرت آور آن‌ها را روشن می‌سازد)، بلکه علاوه بر آن به علت آنکه موضع طبقاتی‌شان پرولتری نیست و منطق عینی تحول تاریخ، در لحظه حاضر، وظایف یک انقلاب دموکراتیک و نه سوسیالیستی را در برابر آن‌ها قرار داده است، نمی‌توانند بدون گذراندن یک سلسله آزمون‌های انقلابی، فوراً سوسیال دموکرات شوند. پرولتاریای انقلابی با تمام انرژی

از توان و بال بال
خمیده بود،
و در پاکبازی معصومانه گرگومیش
شیکور گرسنه چشم حریص
بال می‌زد
به پرواز شک کرده بودم من
سحرگاهان
سحر شیری‌رنگی نام بزرگ
در تجلی بود
با مریمی که می‌شکفت گفتم: «شوق
دیدار خدایت هست؟»
بی که به پاسخ آوایی بر آورد
خستگی باز زادن را
به خوابی سنگین
فروشد
همچنان
که تجلی ساحران نام بزرگ،
و شک
بر شانه‌های خمیده‌ام
جای نشین سنگینی توانمند
بالی شد
که دیگر بارش
به پرواز
احساس نیازی
نبود

اثر احمد شاملو



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: خرده بورژوا انتقاد سیاسی را با برجسب و فحاشی شخصی جواب می‌دهد. چون منطق ندارد، دشمنی را به آنجا میرساند که در ذهن‌اش مرز دوست و دشمن داخل می‌شود. از منتقد بیشتر از دشمن طبقاتی نفرت پیدا میکند. خرده بورژوا انسان ترسوئی است که ظاهرش را با رنگ قرمز نقاشی کرده است.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!
به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان